

بازآفرینی تاریخ

به شکل

رمان تاریخی

توفان در مرداب

نوشته لئوناردو شیاشا ترجمه مهدی سبحانی

اصفهان انتشارات نیما، ۱۳۶۵، ۲۵۲ صفحه

ترجمه ادبیات معاصر ایتالیا از سالهای ۱۳۴۰ رشدی شتابناک یافت و خوانندگان ایرانی با نویسندگان و داستانهای تازه‌ای آشنا شدند. آثار چزاره پاموزه، کورتزیو - مالا پارتو، ایتالو کالونینو، آلبرتو مورایا، ناتالیا جینسبورگ، اولیو ویتورینی، دینوبوتزاتی و اینیاتسیو سلونه، برای اولین بار در این دوره به زبان فارسی برگردانده شد. اما از لئوناردو شیاشا، نویسنده نامدار ایتالیا، تا پیش از این رمان، اثری به فارسی ترجمه نشده بود.

شیاشا در سال ۱۹۲۱ میلادی به دنیا آمده و "تقریباً" همه زندگی خود را تاکنون در سیسیل گذرانده و کارمندی و آموزگاری کرده است. نخستین اثرش، "کلیساهای رگالپترا" در سال ۱۹۵۶ منتشر شد. پس از یک سلسله داستانهای کوتاه، شیوه تازه‌ای از داستان پردازی را در پیش گرفت که برخی از ستایشگرانش آن را افسانه پلیسی نامیده‌اند...

"عموهای سیسیل، دریایی به رنگ شراب، جنازه‌های خوش، روز جعد، سهم هرکس، تودومودو (الیو پتری بر مبنای این رمان، فیلمی با بازیگری جان ماریا ولونته ساخت) و توفان در مرداب (چاپ نخست در سال ۱۹۶۳) از جمله آثار اوست." (۱)

عصر روشنگری فرا رسیده است تا نظم کلیسا و زمینداران بزرگ را براندازد. صدای پای انقلاب فرانسه به سیسیل - "برهوتی... که هرگونه نشانه کوشش و نخواستاری رادرنزار نابخردانه‌ترین سنتها فرو می‌برد" - نیز رسیده است. والی سیسیل، که فرهیخته فرانسه انقلابی است، به پاکسازی بقایای سیستم تفتیش عقاید کمر همت می‌بندد و با کلیسا و اشرافیت درگیر می‌شود. با آنکه دربار رم و اشراف سیسیل حضور او را تحمل

نمی‌کنند، اما دیگر دوران سکون و آرامش فتودالی به سر آمده و "جهان از هر سو دستخوش آشوب و لرزه شده" است. آثار انقلاب بورژوازی "تا لب مرزهای ناپل و سیسیل، مرز آب شور و آب متبرک، رسیده" است. چنین است که حاکمان، در پی چاره‌ای، کتاب‌سوزان به راه می‌اندازند: "کتاب، کتاب واقعا" آفت بزرگی است. نمی‌دانید چقدر تعداد کتابها زیاد شده و چقدر وارد مملکت می‌شود، صندوق... آراهه آراهه... اما همان قدر که کتاب از راه می‌رسد، ما هم کتاب می‌سوزانیم. "در مقابل آنان کسانی هم هستند که به تغییر وضعیت سیاسی و اجتماعی سیسیل می‌اندیشند. از جمله "دی‌بلازی" حقوقدان را می‌توان نام برد که با لورفتن شورش کم دانشه‌اش، دستگیر، شکنجه و اعدام می‌شود.

این بستر اجتماعی رمان **توفان در مرداب** است. اما واقعیت این است که اگر آن را به عنوان رمان محافل اشرافی و سیاست‌بازها - مثلاً زمانی از نوع **صومعه‌پارم** ستاندال - یا توصیفی از شکل‌گیری شورشها و انقلابها، بخوانیم، رضایت چندانی نمی‌یابیم. زیرا شایا به این جنبه‌های رمانش عمق و گستردگی لازم را نبخشیده و از آنها به سرعت گذشته است، و از آن به عنوان زمینه‌ای برای مطرح کردن مضمون اصلی‌اش - شکل‌گیری و تحول یک هنرمند در زمانه‌ای بحرانی - استفاده کرده است.

دی بلازی، روشفکر سیاستگرا، به شیوه خودش با حاکمیت دسیسه‌باز و منحط سیسیل به مبارزه برخاست. بی‌نیتم "دن جوزپه‌ولا" هنرمند چگونه "به شیوه شیطنت آمیز خاص خودش نیرنگ زندگی" متداول را افشا می‌کند:

ماجرای آنجا آغاز می‌شود که دن جوزپه، کشیش جلمبری که با زبان عربی آشنایی چندانی ندارد، به ترجمه کتاب عربی کهنه‌ای گمارده می‌شود که به ادعای او مربوط به تاریخ سیسیل است. از این پس، سیر زندگی کشیش عوض می‌شود، با اسف رفت و آمد می‌کند و به محافل اشرافی راه می‌یابد و از رفاه و آسودگی لذتی عظیم می‌برد. با نظم و دقت شروع به ترجمه - جعل - می‌کند تا به قول خودش "قرنها تاریخ و تمدن از - تاریکی و فراموشی بیرون" بیفتد. با تلاشی پیکیرانه و تخیلی منحصر به فرد، صفحات نسخه کهن را در هم می‌ریزد، خط آن را عوض می‌کند تا کتاب عربی را به تاریخچه‌ای از سیسیل تبدیل کند.

از همان آغاز در محافل اشراف، از نا آشنایی کشیش به زبان عربی و اقدام جاغلاانه او زرمه‌هایی بر سر زبانهاست. کشیش برای اینکه دستش رو نشود ناچار به پژوهش می‌شود "تا بتواند آنچه را که به کمک نیروی تخیل می‌آفریند با واقعیت‌های شناخته شده و عناصر علمی موجود هماهنگ کند." در این راه با دی‌بلازی ارتباط می‌یابد و در باره ساختار سیاسی سیسیل اطلاعات بیشتری کسب می‌کند. آنگاه بر آن می‌شود تا "بازی و نیرنگی را که در پیش گرفته هر چه گسترده‌تر و پیچیده‌تر کند." به همین جهت برای ترساندن اشراف، کار خود را "با مایه‌ای از ترسانگری و اخاذی" می‌آمیزد. و اشراف از ترس اینکه در کتاب دن جوزپه مطالبی نوشته شده باشد که غصبی بودن زمینها و عناوین اعیانی‌شان را برملا سازد، سیل هدایا را به جانب خانه کشیش روانه می‌سازند. با اینهمه، با وجود شهرت دن جوزپه در مجامع علمی اروپا، موفق

می‌شوند او را به پشت میله‌های زندان بکشاند .

ولی دن جوزپه ولا از مدتها پیش به ارزش خلاقه کار خویش پی برده است . او که می‌داند " فرهنگ سیسیلی در طول قرن‌ها با هزار شگرد و ابتکار نظریاتی سرهم کرده تا امتیازهای فئودالی را توجیه کند و امکان دفاع از آنها را به اشراف بدهد " ، شگرد ادبی تازه‌ای می‌یابد که به کار مبارزه نوگرایان با نظم کهن می‌آید . جعل کتاب در آغاز برای او یک بازی خطرناک به منظور غلبه بر احساس حقارت در برخورد با اعیان است . اما به مرور ، و با تحول روحی وی به کاری هنرمندانه و متکی بر تخیلی هنرمندانه مبدل می‌شود . از این پس او حس می‌کند که " کارش آفرینش هنری است و بعد از آن که راز جعل برملا شود ، یعنی بعد از یکی دو قرن و در هر حال بعد از مردن او ، دستکم یک چیز باقی خواهد ماند ، و آن همان داستان ساخته و پرداخته او خواهد بود : رمان شگفت‌انگیز مسلمانان سیسیل . " و آنگاه که ارزش هنری کار خویش را درک می‌کند " زندگی‌اش به میزان متعادلی از شادمانی و آسودگی " می‌رسد . از خودبینی مفرط به مرحله‌ای گام می‌نهد که در راه مقاصد واقعی خود حاضر به هر نوع فداکاری می‌شود . دیگر دلبسته قدرت و ثروت نیست . پس شجاعانه به نابودی آنچه که رفاهش را تأمین می‌کند ، اما باب طبعش نیست ، می‌پردازد . او هدفی بزرگ و شریف دارد و در راه رسیدن به آن همه چیز را می‌بازد . و آن هدف ، زندگی فسادناپذیر به سان یک هنرمند واقعی است . مساله مهم اینست : نشان دادن هویت خویش و گریز از " سفارشی " کار کردن : " آنچه بسیار دلش می‌خواست این بود که جعل و نیرنگ خودش را برای همه افشا کند و ابتکار و خلاقیت چشمگیری را که در آفرینش دو کتاب مجمع سیسیل و مجمع مصر از خود بروز داده بود به همگان بشناساند . خلاصه این که ، هنرمندی که در نهاد او بود از جاعل پیشی گرفته بود و او را خواسته نخواسته به دنبال خودش می‌کشید . "

دن جوزپه محصول یک جامعه و دوران خاص است . دی بلاری می‌گوید : " هر جامعه‌ای نوع خاصی از جعل را به وجود می‌آورد که ، به عبارتی ، با همان جامعه مناسب است . . . اگر ، در این سیسیل ما ، فرهنگ به طور کمابیش ناخودآگاه یک چیز جعلی نبود ، اگر فرهنگ آلت دست قدرت فئودالی نبود ، یعنی یک توهم همیشگی و جعل واقعیت و تاریخ نبود . . . در این صورت قضیه دن جوزپه‌ولا محال بود اتفاق بیفتد . " و دن جوزپه با بازتولید هنرمندانه تاریخ به شکل رمان تاریخی ، تاریخ جعل رسمی را به مسخره می‌گیرد : " کار تاریخ‌نویس چیزی جز نیرنگ نیست ، کاری سراسر جعل ، و شایسته‌تر این است که آدم تاریخ را از خودش دربیآورد تا این که متنهایی کهنه و قدیمی را عینا " و بدون دستکاری بازنویسی کند . . . همماش ساختگی است . تاریخی وجود ندارد . . . آیا فکر می‌کنید صدای قار و قور شکم خالی آنها (مردم بی چیز) ، صدای گرسنگی آنها را ، می‌شود در جایی از تاریخ شنید ؟ " ۲ جوزپه ولای هنرمند با بازی آزادانه تخیل خویش ، پرده‌های تحمیلی حاکمان را از روی ماجراهای تاریخی برمی‌گیرد تا به رشد بینش خوانندگانش از جلوه‌های متنوع حیات انسان کمک کند .

ماجرایی که شایاشا در رمانش توصیف کرده به صورتی تیپیک نظر او را نسبت به هنر داستان‌نویسی آشکار می‌کند . شایاشا می‌گوید : " در این زندگی پر از جعل و نیرنگ " ،

جعل خلاق - رمان - این امتیاز را دارد که شادی‌انگیز و آگاهی‌بخش است. او کار نویسندگان را ابداع ماجرابی تخیلی بر اساس واقعیت‌های موجود می‌داند، زیرا: "زندگی به راستی خواب و رویاست. انسان می‌کوشد به مفهومش پی ببرد و تنها کاری که می‌کند این است که مجموعه‌ای از رمز و کنایه ابداع کند. هر عصری و هر انسانی مجموعه‌ای ویژه خودش را به وجود می‌آورد." بر مبنای همین تلقی از رمان است که شایاشا به نگارش افسانه‌های طنزآمیزی روی می‌آورد " که معمایی پلیسی در بطن آنها نهفته است و معمولاً" با یک نتیجه‌گیری سیاسی به پایان می‌رسند. " ۳

رمان شایاشا مانند هر افسانه دیگری محصول تخیل است، اما او از فرم افسانه استفاده کرده است تا واقعیت اجتماعی دوره نفتیش عقاید را از دیدگاهی تازه بررسی کند و به جای رونوشت برداری از واقعیت، به کشف دوباره آن بپردازد او که رویاپردازی خلاق است با استفاده از عناصر تشکیل دهنده افسانه، به مکاشفه در تاریخ دست می‌زند. در واقع، شایاشا در جستجوی موقعیت تازه‌ای برای تخیل، "راز" داستان پلیسی را در رمان تاریخی می‌گنجاند و با ایجاد دلهره به شیوه داستان پلیسی، خواننده را تا پایان داستان همپای خود می‌کشاند و مشتاق دانستن پایان کار نگه می‌دارد. در داستانی که حفظ "راز" اهمیت دارد چگونگی، گره‌گشایی نیز مهم است. نویسنده باید بتواند به نحوی متقاعد کننده رشته‌هایی را که در هم انداخته است بگشاید. گره‌های رمان شایاشا به هنگام حضور قهرمان داستان در زندان گشوده می‌شود: دن جوزپه که شاهد عزیمت دی‌بلازی به سوی چوبه دار است، با نشان دادن بیزاری خود از "نکت زندگی کردن در دنیایی که شکنجه و اعدام را از اجزای تفکیک‌ناپذیر قانون و قضا کرده است"، هنرمندانه زیستن را برمی‌گزیند.

توفان در مرداب داستان تحول یک انسان از جاعلی نیرنگاز به هنرمندی آگاه

است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



یادداشتها:

۱ - از مقدمه مترجم توفان در مرداب

۲ - محقق ایرانی، ناصح ناطق، به کسروی که خواندن رمان را کاری بیبوده می‌دانست، چنین پاسخ داد: "روایاتی که به نام تاریخ به ما عرضه می‌شود خود درمانهایی است که تمایلات زورمندان و یا اطرافیان آنها به آن شکل داده و غالباً آنچنان با تعصب همراه است که به دشواری می‌توان از خلال آن گفته‌ها به چگونگی واقعی حوادث پی برد. و به هر حال اگر هم هسته حقیقی در آن نهفته باشد آن حقیقت جز نقل یک رشته کشت و کشتار و تاراج و بدبختی و در به دری مردم و گفت و گوهای موهوم میان قهرمانان و داوریهای نادرست چیز دیگری نیست." راهنمای کتاب، بهمن و اسفند ۱۳۵۶.

۳ - از مقدمه مترجم توفان در مرداب